

مالکیت در قرآن با رویکرد بسته‌های حقوق مالکیت و بر اساس تفسیر المیزان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۰

۶۹ **علی نادری شاهی***
الیاس نادران**
حمید ابریشمی***

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / سال بیست و سوم / شماره ۸۹ / بهار ۱۴۰۲

چکیده

تعریف متفاوت از مالکیت، ساختار نظام مالکیت و حقوقی را که هر فرد دارد، تحت تأثیر قرار داده و رابطه مالک با شیء مورد تملک و رابطه مالک با سایرین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین هر نظریه اقتصادی مبتنی بر نظام مالکیت مرتبط شکل می‌گیرد و شکوفا می‌شود. بنابراین برای شکل‌گیری نظام اقتصادی اسلامی نیاز است ابتدا نظام مالکیت اسلامی ایجاد شود. این مقاله بر اساس روش کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی-توصیفی انجام شده است. ابتدا حقوق مالکیت به عنوان یکی از نهادهای اساسی از نظر اقتصاددانان نهادگرا و رهیافت‌های مختلفی که به آن وجود دارد، بررسی می‌شود. «بسته‌های حقوق مالکیت یکی از این موارد است؛ این رهیافت حق مالکیت را به حقوق کوچک‌تری می‌شکند و به همین دلیل انعطاف بالایی در نظام مالکیت ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که دارایی را از یک شیء فیزیکی به یک دارایی اقتصادی تبدیل می‌کند؛ همچنین نشان داده می‌شود این رهیافت به حقوق مالکیت می‌تواند منجر به کاهش هزینه مبادله شود که بر اساس قضیه کوز، کارایی اقتصادی را افزایش خواهد داد. در ادامه با توجه به اینکه وحی و کلام الهی به موضوعات اصلی زندگی انسان پرداخته است، با مراجعه به تفسیر المیزان، حقوق مالکیت از منظر آیات مرتبط در قرآن بررسی می‌شود. نگاه قرآن در این زمینه

* دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

Email: A.Naderishahi@gmail.com.

** دانشیار گروه اقتصاد اسلامی، اجتماعی و نهادی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

Email: Enaderan@ut.ac.ir.

*** استاد گروه اقتصاد اسلامی، اجتماعی و نهادی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

Email: Abrishami@ut.ac.ir.

به رهیافت «بسته‌های حقوق» نزدیک است و در واقع مالکیت به معنای تسلط بی‌چون‌وچرا بر شیء نیست و مالکیت فرد بر شیء اعتباری است و دستورات الهی، حقوق هر فرد را تعیین و تحدید می‌کند. بر همین اساس در آیات مرتبط به حقوق مختلف مالک اشاره شده است و با توجه به شرایط، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی برای برخی از این حقوق وضع شده است.

واژگان کلیدی: حقوق مالکیت، بسته‌های حقوق مالکیت، نظام مالکیت، نظام اقتصادی، قرآن، تفسیر المیزان.

۷. طبقه‌بندی JEL: K11, P14, Z12.

مقدمه

انسان به طور طبیعی علاقه دارد اشیایی که منافع آن بیش از هزینه‌های آن است، به تملک خود درآورد. با شکل‌گیری زندگی اجتماعی، بین افراد برای تملک منافع محدود تراحم و درگیری به وجود می‌آید. به همین دلیل به قواعدی نیاز است که این تزاخمت را برطرف کند. بر همین اساس نظام مالکیت شکل می‌گیرد که تعیین‌کننده حقوق متقابل مالک شیء و اشخاص دیگر نسبت به هم در اجتماع است.

نظامات مختلف مالکیت ریشه در تعریف متفاوت از مالکیت دارد؛ به همین دلیل تعریف مالکیت در یک ساختار سیاسی اهمیت می‌یابد. اینکه مالکیت به معنای تسلط بی‌چون‌وچرا بر یک شیء است یا محدودیت‌هایی برای مالک وجود دارد و نحوه تعیین این محدودیت‌ها، محدوده مالکیت خصوصی و عمومی و... می‌تواند نظام مالکیت متفاوتی را شکل دهد.

از نظر اقتصادی عدم وجود حقوق مالکیت قوی، منجر به کاهش انگیزه افراد برای سرمایه‌گذاری، کار و تلاش بیشتر می‌شود؛ همچنین در این شرایط تلاش افراد برای اثبات و تحقق حقوق مالکیت هزینه‌ها را افزایش و کارایی را کاهش می‌دهد.

نورث (Douglass North) معتقد است برای تبیین نظریه اقتصادی نیاز به نظریه‌ای در باب حقوق مالکیت داریم؛ چراکه حقوق مالکیت انگیزش‌های فردی و گروهی را مشخص می‌کند (نورث، ۱۳۷۹). از همین باب است که مطالعه حقوق مالکیت از طرف اقتصاددانان اهمیت می‌یابد. همچنین دسوتو (Hernando de Soto) در کتاب راز سرمایه‌شش اثر برای تصریح حقوق مالکیت در یک نظام اقتصادی برمی‌شمارد: ۱- تعیین بالقوه اقتصادی دارایی‌ها؛

۲- جمع‌آوری اطلاعات پراکنده در یک نظام؛ ۳- پاسخ‌گو کردن مردم؛ ۴- معاوضه‌پذیر کردن دارایی‌ها؛ ۵- شبکه‌بندی مردم؛ ۶- حمایت از معامله‌ها (دسوتو، ۱۳۸۶).

یک رهیافت به مالکیت، رهیافت «بسته‌های حقوق» است که در آن حق مالک به حقوق کوچک‌تری شکسته می‌شود. این رویکرد مالکیت را به عنوان مجموعه‌ای از حقوق در مقابل دیگران تعریف می‌کند نه صرفاً حقوق ناظر بر یک «شیء» که این حقوق از طرف حاکمیت تعیین و پشتیبانی می‌شوند. «حق تصاحب»، «حق استفاده»، «حق مدیریت» و... حقوقی هستند که ذیل حق مالکیت تعریف می‌شوند و در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اتخاذ این رهیافت، انعطاف بالایی به نظام مالکیت می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که متناسب با نیاز روز و ارزش‌ها، حقوق جدیدی تعریف کرد یا حدود حقوق مالکیت فعلی را تغییر داد؛ برای مثال انواع قراردادهای اجتماعی، روابط بین افراد، آداب و رسوم و حتی پیشرفت تکنولوژی می‌تواند آن را تحت تأثیر قرار دهد؛ همچنین امکان ارزش‌گذاری و مبادله هر یک از این حقوق به صورت جداگانه فراهم می‌شود؛ به عبارت دیگر رهیافت بسته‌های حقوق، اجزای حقوق مالکیت را شفاف‌تر می‌کند و از این رهگذر باعث کاهش هزینه مبادله می‌شود؛ زیرا به صورت دقیق‌تر مشخص می‌شود در یک مبادله چه حقوقی واگذار و چه حقوقی حفظ شده است. این نگاه به مالکیت، دارایی را از یک شیء فیزیکی به یک دارایی اقتصادی تبدیل می‌کند که قابلیت بهره‌برداری اقتصادی از آن افزایش می‌یابد.

همان‌طور که گفتیم، علاقه به تملک اشیا و تزامنی ناشی از آن در اجتماع به صورت طبیعی بین انسان‌ها به وجود می‌آید. بنابراین با توجه به اهمیت بالای حقوق مالکیت و رعایت آن که تأثیر مستقیم بر قوام زندگی اجتماعی دارد، انتظار می‌رود وحی و کلام الهی به آن بپردازد.

مالکیت را از منظری می‌توان به مالکیت حقیقی و اعتباری تقسیم کرد؛ منظور از مالکیت حقیقی مالکیت خداوند بر عالم است که مالک سلطه واقعی و حقیقی بر شیء دارد و این مالکیت قابل گسست و انتقال نیست. در مقابل مالکیت اعتباری است که شیء می‌تواند مستقل از مالک وجود داشته باشد و وجودش قائم به وجود مالک نیست.

از آنجا که خداوند مالک حقیقی عالم است، تنها اوست که می‌تواند قواعد و حقوق ناظر بر مالکیت را تعیین کند؛ به عبارت دیگر شخص، مالک مطلق و حقیقی شیء نیست، بلکه

این خداوند است که حقوق او را تعیین و تحدید می‌کند. در این صورت می‌توان گفت حقوق مالکیت در اسلام، بسته‌های حقوقی‌اند که توسط خداوند مشخص شده‌اند. در ادامه ابتدا اشاراتی به اهمیت نهاد حقوق مالکیت از نگاه اقتصاددانان نهادگرا خواهد شد و سپس رهیافت‌های مختلف به مالکیت از جمله رهیافت «بسته‌های حقوق» و آثار اقتصادی آن بررسی می‌شود و بعد از آن لزوم محدودیت تعداد حقوق مالکیت بحث می‌شود و در انتها نگاهی مالکیت حقیقی و اعتباری از نظر اسلام و بسته‌های حقوقی را که در آیات قرآن ذکر شده است، بررسی می‌کنیم.

۱. اهمیت حقوق مالکیت از نگاه اقتصادی

از نظر اقتصاددانان، حقوق مالکیت نمونه‌ای از یک نهاد اقتصادی زیربنایی است. مجموعه قواعد و قوانین مختلف در مورد چگونگی بهره‌برداری از انواع مختلف دارایی بر همه جنبه‌های فردی و اجتماعی افراد از زندگی روزمره گرفته تا رشد و شکوفایی یک کشور و روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارد.

در توضیح این موضوع می‌توان به نظام اقتصادی کمونیستی و سرمایه‌داری اشاره کرد که برداشت‌های متفاوتی از حقوق مالکیت دارند. با این مقایسه تأثیر تفاوت نگاه به حقوق مالکیت و نتایج آن آشکارتر می‌شود؛ اما تفاوت‌های کوچک نیز مهم است.

از نظر آلچیان (Armen Alchian) اقتصاد علم مطالعه حقوق مالکیت است: «هر سؤال از قیمت‌گذاری سؤال از حقوق مالکیت است، نظام موجود حقوق مالکیت، نظام تعیین قیمت برای مبادله یا تخصیص منابع کمیاب را ایجاد می‌کند» (pejovich, 1973, pp.41-42).

اساسی‌ترین مفهوم در نظریه نهادی کامونز (Commons)^۱ حقوق مالکیت است. او مبادله را تنها نقل و انتقال فیزیکی اشیا نمی‌داند. از نظر او بنیان اقتصاد نهادگرایی جدید، مبادله حقوق مالکیت است نه مبادله فیزیکی کالا و خدمات (صمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۵).

نورث معتقد است برای تبیین نظریه اقتصادی نیاز به نظریه‌ای در باب حقوق مالکیت داریم؛ چراکه حقوق مالکیت انگیزش‌های فردی و گروهی را مشخص می‌کند (نورث، ۱۳۷۹).

۱. «John R. Commons» اقتصاددان و حقوق‌دان معروف امریکایی که یکی از اولین کسانی بود که تعبیر

بسته‌های حقوق را به کار برد.

همچنین دست‌نویس در کتاب راز سرمایه، شش اثر برای تصریح حقوق مالکیت در یک نظام اقتصادی برمی‌شمارد: ۱- تعیین بالقوه اقتصادی دارایی‌ها؛ ۲- جمع‌آوری اطلاعات پراکنده در یک نظام؛ ۳- پاسخ‌گو کردن مردم؛ ۴- معاوضه پذیر کردن دارایی‌ها؛ ۵- شبکه‌بندی مردم؛ ۶- حمایت از معامله‌ها (دست‌نویس، ۱۳۸۶).

از نظر دمستز حقوق مالکیت باعث درونی شدن هزینه‌های تصمیم‌گیری در جامعه می‌شود؛ به عبارت دیگر ابزاری لازم است تا آثار خارجی هر تصمیمی را درونی سازد که آن حقوق مالکیت است (Demsetz, 2000).

در نهایت می‌توان این‌طور جمع‌بندی کرد که «مالکیت مجموعه‌ای از بسته‌های حقوق است که دارای آثار انگیزشی است. حقوق مالکیت کارا در دو جهت انگیزه ایجاد می‌کند که منجر به افزایش ثروت یک کشور خواهد شد: نخست حقوق مالکیت بستر قانونی برای مبادله داوطلبانه را فراهم می‌آورد که نتیجه آن کارایی در تخصیص است. دوم حقوق مالکیت قانونی مالکان را وادار می‌سازد هزینه‌های اجتماعی و منافع استفاده‌های متفاوت از کالاهای خود را درونی کنند. مالکان با سنجش هزینه‌ها و منافع به کارایی مولد دست می‌یابند» (Cooter & Ulen, 2016, p.108).

۲. رهیافت‌های مختلف به مالکیت

تعاریف مختلفی از مفهوم مالکیت بر یک شیء ارائه شده است که هر یک از زاویه‌ای به آن پرداخته‌اند. تعریف متفاوت از مالکیت، ساختار نظام مالکیت و حقوقی را که هر فرد دارد، تحت تأثیر قرار داده، رابطه مالک با شیء مورد تملک و رابطه مالک با سایرین را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر حقوق مالکیت بر اساس تعریفی که از مالکیت داریم، تعیین می‌شود. در ادامه به دو رهیافت از مالکیت نگاه می‌اندازیم:

۲-۱. رهیافت مطلق‌گرا (انحصارگرا) (Exclusionist)

بلکستون (Blackstone) حقوق‌دان انگلیسی تأثیرگذارترین اندیشمند بر این رهیافت بود. وی در کتاب خود به نام تفسیری از قوانین انگلستان (Commentaries on the Laws of England) مالکیت را به عنوان تسلط یگانه و مطلق تعریف می‌کند که انسان آن را بر اشیای موجود در عالم اعمال می‌کند؛ به گونه‌ای که دیگران هیچ حقی بر آن ندارند.

سه موضوع در تعریف بلکستون از مالکیت قابل احصاست: تسلط، انحصار و اشیای خارجی.

- تسلط به معنای کنترلی است که یک شخص حقیقی یا حقوقی بر یک شیء دارد.
- انحصار به معنای یک منع قانونی است که دیگران را از استفاده یا بهره‌بردن از شیء منع می‌کند.

- اشیای خارجی به چیزهای فیزیکی مانند زمین و احشام اطلاق می‌شود. نگاه بلکستون به شیء یک نگاه کاملاً فیزیکی بود؛ به همین دلیل بر اساس اینکه نوع شیء چیست و در کدام دسته قرار می‌گیرد، حقوق تعریف می‌شدند. این رهیافت تا اواخر قرن نوزدهم میلادی تعریف غالب در نظام‌های حقوقی غربی بود؛ اما کم‌کم به دلیل نارسایی‌هایی که در تبیین مسائل مرتبط با مالکیت داشت، کنار گذاشته شد. همان‌طور که گفته شد، تأکید اصلی در این رهیافت بر امکان تسلط فرد بر شیء و ایجاد حصر در این تسلط است که نقدهای زیادی به آن وارد شده است (Anderson, 2019, pp.486-490):

- این رهیافت به شدت مطلق‌گراست و به این معناست که مالک حق دارد به هر نحو که بخواهد با دارایی خود رفتار کند؛ در صورتی که در واقعیت قواعد بسیار و حقوق دیگران آن را محدود می‌کند. دارنده یک وسیله نقلیه باید مقرراتی را که برای سلامت مسافران و دیگران رانندگان وضع شده است، رعایت کند و این مقررات دایره تسلط او را محدود می‌کنند.
- تأکید این رهیافت بر اشیای در قالب فیزیکی آن است و در نتیجه سهام، کپی رایت، برند، پتنت و... مشمول آن نمی‌شود. مثال دیگر بدهی است که شیء محسوب نمی‌شود، اما مالکیت برای آن معنا دارد.
- تأکید اصلی بر رابطه فرد و شیء است و روابط اجتماعی و تکالیف مالک نادیده گرفته می‌شود.

حقوق عینی (In Rem rights) و حقوق شخصی (In Personam rights)

حقوقی عینی یا حقوق حقیقی (Real rights) حقوقی است که مبتنی بر شیء است. این حقوق مطلقاًند و بر یک شیء یا دارایی اعمال می‌شوند. این حقوق فارغ از اینکه صاحب حق یا مالک چه کسی است، برقرارند.

در مقابل حقوق شخصی است که حقوق له یا علیه شخص خاصی است و به واسطه قرارداد یا دستور قضایی، بین شخص الف و سایر اشخاص برقرار می‌شود.

۷۵

هسته نگاه مطلق‌گرا به مالکیت مبتنی بر حقوق عینی است؛ به عبارت دیگر همه اشخاص مسئولیت عدم مداخله (Noninterference in all persons) در مقابل این حقوق را دارند نه صرفاً اشخاص خاص (Merrill & Smith, 2001) و فارغ از اینکه مالک کیست، مجموعه‌ای از نایدها و حقوق سلبی برقرار است؛ برای مثال می‌توان به حقوق مرتبط با آبروی افراد اشاره کرد.

در مقابل در رهیافت بسته‌های حقوق که در ادامه خواهیم دید، حق مالکیت تبدیل به یک حق شخصی می‌شود. در این نگاه مالکیت تبدیل به فهرستی از بایدها و نبایدهای مالک و تک‌تک اشخاص می‌شود که حاکمیت آن را تعیین می‌کند. رابطه حق/مسئولیت دیگر بین مالک و تمام جهان پیرامون نیست، بلکه بین مالک و حاکمیت است (Ibid). به عبارت دیگر رهیافت بسته‌های حقوق، مالکیت را از یک رابطه فردی بین مالک و شیء تبدیل به یک رابطه اجتماعی بین مالک و سایر اشخاص و حاکمیت می‌نماید.

اقتصاددانان متأخر نهاد مالکیت را از زاویه نگاه حقوق شخصی بررسی کرده‌اند تا حقوق عینی؛ برای مثال کوز (Coase) در مقاله خود با نام مسئله هزینه اجتماعی (۱۹۶۰)، به صورت ضمنی بیان می‌کند تنها کارکرد دارایی به عنوان پایه قرارداد بین اشخاص و تعیین حقوق بهره‌برداری است (Ibid).

۲-۲. رهیافت بسته‌های حقوق

رهیافت بسته‌های حقوق نیز همچنان حق انحصار در استفاده و منع دیگران را به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی مالکیت به رسمیت می‌شناسد؛ اما تأکید آن بر مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف است که بر مالکیت می‌توان ضمیمه کرد.

رهیافت بسته‌های حقوق اولین بار توسط هوفلد (Wesley Newcomb Hohfeld) مطرح شد که از نظر او مالکیت یک پدیده فیزیکی نیست، بلکه یک پدیده قانونی حق‌محور است. هوفلد مفهوم مالکیت را از حقی بر شیء به تعدادی روابط قانونی بین افراد تغییر داد. در ابتدای دهه ۱۹۶۰ میلادی آنر (A. M. Honore) مقاله‌ای نوشت و در آن حقوق و امتیازهایی را که مالک از آن برخوردار است، مرتب کرد. از نظر آنر در هر سیستم حقوقی بالغ، این حقوق قابل احصا هستند که در ادامه مشاهده می‌شود (Johnson, 2007, p.253):

- حق تصاحب (The right to possess): حق انحصاری کنترل فیزیکی چیزهای تحت تملک. در مواردی که چیزی به دلیل ناملموس بودن نمی‌تواند به شکل فیزیکی تصاحب شود، تصاحب می‌تواند استعاری یا به شکلی ساده به عنوان حق استثنا کردن دیگران از استفاده یا سایر منافع آن چیز فهمیده شود.
- حق استفاده (The right to use): حق تمتع شخصی و استفاده از چیزی که متمایز از حق مدیریت و حق درآمد است.
- حق مدیریت (The right to manage): حق تصمیم در مورد اینکه چیزی چگونه و توسط چه کسی باید استفاده شود.
- حق درآمد (The right to the income): حق منافع ناشی از استفاده شخصی از چیزی و اجازه استفاده از آن به دیگران، حق بهره‌مندی از ثمرات دارایی.
- حق سرمایه (The right to capital): قدرت انتقال چیزی به معنای فروش یا دوراندختن و مصرف، اتلاف، تغییر یا تخریب چیزی.
- حق امنیت (The right to security): مصونیت از سلب مالکیت؛ به این معنا که مثلاً زمین نمی‌تواند از صاحب حق آن گرفته شود.
- قدرت به‌ارث‌گذاشتن (The power of transmissibility): قدرت به‌ارث‌گذاشتن یا واگذار کردن. به معنای اینکه چیزی را بعد از مرگ به شخص دیگری واگذار نماییم.
- فقدان مدت (The absence of term): نامعین‌بودن مدت‌زمان حق مالکیت کسی؛ به این معنا که مالکیت برای یک مدت چندساله نیست، بلکه همیشگی است.

- ممنوعیت استفاده زیان‌بار (The prohibition of harmful use): وظیفه یک شخص در پرهیز از استفاده چیزها به شکلی که به دیگران آسیب بزند.
- تعهد بدهی (Liability to execution): امکان پرداخت شیء در ازای بدهی مالک.
- حقوق مانده (Residuary character): وجود قوانینی که حقوق مالکیت منقضی شده را مدیریت می‌کنند؛ مثلاً اگر مالیات‌ها پرداخت نشده‌اند یا به برخی دیگر از الزامات مالکیت عمل نشده است، چه کسی مستحق مالکیت است.

در بین ۱۱ حق و امتیازی که آنرا اشاره می‌کند، حق تصاحب فیزیکی از همه مهم‌تر است؛ این حق دارای دو جنبه می‌باشد: حق کنترل انحصاری شیء؛ عدم سررسید داشتن این حق. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد اگر کسی حق تصاحب فیزیکی شیء را داشته باشد، از همه حقوق دیگر هم برخوردار است، مگر اینکه آن را واگذار کرده باشد یا توسط قانون منع شده باشد. البته این موضوع علی‌رغم نزدیکی به رهیافت اول، به معنای تسلط بی‌چون‌وچرا نیست؛ مثلاً به حکم قانون مأموران می‌توانند به ملک شخصی فرد وارد شوند. همچنین بعضی از این حقوق زیرمجموعه یکدیگرند و الزاماً در عرض هم قرار نمی‌گیرند؛ برای مثال حق استفاده با حق مدیریت و حق درآمد همپوشانی‌هایی دارد و حق سرمایه ذیل حق مدیریت قابل تعریف است؛ همچنین در مورد حق امنیت اگر گریزی از گرفتن مالکیت -مخصوصاً زمین- نباشد، باید فرد کاملاً جبران شود.

همان‌طور که گفته شد، رهیافت بسته‌های حقوق، مالکیت را از یک رابطه فردی بین مالک و شیء تبدیل به یک رابطه اجتماعی بین مالک و سایر اشخاص و حاکمیت می‌نماید. در این رهیافت مالکیت بر شیء حقیقی نیست بلکه حدود آن توسط حاکمیت تعیین می‌شود و ماهیت اعتباری دارد و اعتبار آن تا زمانی است که حاکمیت از آن پشتیبانی کند و توسط دیگران محترم شمرده شود.

آثار اقتصادی رهیافت بسته‌های حقوق

با توجه به محدودیت منابع، تخصیص بهینه و رسیدن به کارایی یکی از اهداف علم اقتصاد است. نگاه مطلق‌گرا به حقوق مالکیت در موارد بسیاری امکان تصریح درست حقوق مالکیت

را نمی‌دهد یا آن را با پیچیدگی‌هایی همراه می‌کند. تعریف حقوق مالکیت به صورت بسته‌های حقوق، این امکان را فراهم می‌سازد تا حقوق مالکیت را به اجزای کوچک‌تری تقسیم کرد که امکان ارزش‌گذاری و مبادله هر یک از این حقوق به صورت جداگانه فراهم می‌شود. به عبارت دیگر رهیافت بسته‌های حقوق، اجزای حقوق مالکیت را شفاف‌تر می‌کند و از این رهگذر باعث کاهش هزینه مبادله می‌شود؛ زیرا به صورت دقیق‌تر مشخص می‌شود در یک مبادله چه حقوقی واگذار و چه حقوقی حفظ شده است. این موضوع را می‌توان از زاویه قضیه کوز هم نگاه کرد. قضیه کوز به صورت ساده بیان می‌کند: در شرایطی که هزینه‌های مبادله صفر باشند، چانه‌زنی افراد منجر به یک تخصیص کارا خواهد شد، فارغ از اینکه نحوه ساماندهی قانونی حقوق مالکیت به چه نحو باشد؛ به عبارت دیگر اگر هزینه‌های مبادله به اندازه کافی زیاد باشد، نحوه تخصیص حقوق قانونی اهمیت می‌یابد. بر این اساس تجویز هنجاری این قضیه آن است که حقوق مالکیت باید به نحوی تعریف شود که هزینه مبادله به حداقل برسد (Cooter & Ulen, 2016). با توجه به این تحلیل می‌توان گفت رهیافت بسته‌های حقوق مالکیت به دلیل اینکه منجر به کاهش هزینه مبادله می‌شوند، کارایی اقتصادی را افزایش می‌دهند.

وقتی یک مبادله در بازار اتفاق می‌افتد، در واقع بسته‌های حقوق‌اند که معاوضه می‌شوند. بسته حقوق اغلب وابسته به کالا یا خدمات است؛ اما این ارزش حق است که ارزش آنچه را مبادله می‌شود، تعیین می‌کند. [درواقع افراد در یک مبادله در حال مبادله حقوقی‌اند که روی یک کالا یا خدمت قابل تعریف است]. سؤالاتی که درباره تعریف بسته‌های حقوق مالکیت مطرح می‌شود، بر سؤالاتی که توسط اقتصاددانان در این زمینه مطرح می‌شود، مقدم است. اقتصاددانان معمولاً مجموعه حقوق مالکیت را به عنوان پیش‌فرض در نظر می‌گیرند و به دنبال توضیحی برای نیروهایی که قیمت را تعیین می‌کند و تعداد واحدهایی از یک کالا که این حقوق به آن تعلق می‌گیرد، هستند. (Demstet, 2000).

این رهیافت ظرفیت‌های جدیدی به دارایی می‌دهد و آن را از یک شیء فیزیکی به یک دارایی اقتصادی که ماهیت سرمایه‌ای^۱ بالاتری دارد، تبدیل می‌کند. در واقع حقوق مختلفی ناظر بر یک شیء وجود دارد که هر یک بر اساس ارزش آن می‌تواند وثیقه بانک قرار گیرد، در قراردادها منتقل یا اجاره داده شود و... «فهم این موضوع که مالکیت مجموعه‌ای از بسته‌های حقوق است، منجر به این شد تا کامونز دارایی را تنها به عنوان یک شیء فیزیکی تحلیل نکند، بلکه مالکیت را یک حق قانونی برای کنترل و به‌دست‌آوردن دارایی اقتصادی می‌داند» (Stone, 2008).

همچنین این برداشت از مالکیت دستگاه تحلیلی برای بررسی اقتصادی دارایی‌ها در اختیار قرار می‌دهد. رهیافت بسته‌های حقوق به دلیل انعطاف بالایی که در تعریف حقوق ناظر بر یک شیء دارد، می‌تواند به تغییرات نهادی و شرایط جدید پاسخ مناسب دهد و دستگاه تحلیل اقتصادی متناسب را در اختیار بگذارد. به همین دلیل به صورت گسترده توسط اقتصاددانان در موقعیت‌های مختلف استفاده شده است. / استرم (Ostrom) برنده جایزه نوبل اقتصاد که تحقیقات زیادی روی منابع طبیعی و حقوق مالکیت ناظر بر آن انجام داده است، برای بهره‌برداری بهینه از این منابع پنج بسته حق تعریف می‌کند: دسترسی، برداشت، مدیریت، استثناکردن دیگران و نقل و انتقال (Schlager & Ostrom, 1992, pp.250-251). در این چارچوب اشکالاتی که سلطه مطلق افراد بر منابع طبیعی به وجود می‌آورد، حل شده و در مقابل امکان بهره‌برداری از آن حفظ می‌شود.

یکی از اقتصاددانانی که به تحلیل اقتصادی حقوق مالکیت پرداخته است، رونالد کوز است. کوز نگاه خود درباره مالکیت به مثابه بسته حقوق را در مقالات خود شرح داده است: حقوق مالک زمین نامحدود نیست. حتی گاهی این امکان وجود ندارد که بخشی از زمین را به مکان دیگری منتقل کند، مثلاً با استخراج آن. ممکن است بتواند برخی افراد را از استفاده از زمین «خود» محروم کند یا نتواند؛ برای نمونه برخی افراد ممکن است حق عبور از زمین را داشته باشند. علاوه بر این ممکن است امکان ایجاد انواع خاصی از ساختمان‌ها یا کشت

^۱ براساس تعریف میشکین (۲۰۱۲) منظور از سرمایه، دارایی یا ثروتی است که از آن برای تولید ثروت بیشتر استفاده شود.

محصولات خاص یا استفاده از سیستم‌های زهکشی خاص در زمین وجود داشته باشد یا نباشد. این امر صرفاً به دلیل مقررات دولتی به وجود نمی‌آید. طبق قانون عرفی نیز همین طور است. در واقع این امر در هر سیستم قانونی صادق است. نظامی که در آن حقوق افراد نامحدود باشد، نظامی است که در آن حقوقی وجود ندارد.

ممکن است در مورد شخصی صحبت کنیم که مالک زمین است و از آن به عنوان عامل تولید استفاده می‌کند؛ اما آنچه مالک زمین در واقع دارد، حق انجام فهرست محدودی از اقدامات است (Coase, 1960, p.44).

یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه که اهمیت رهیافت بسته‌های حقوق در تحلیل اقتصادی موضوعات را نشان می‌دهد، مالکیت امواج رادیویی است که رونالد کوز در مقاله خود با عنوان کمیته ارتباطات فدرال (The federal communications commission, 1959) به آن پرداخته است. از نظر کوز دادن مالکیت خصوصی به منتشرکنندگان امواج رادیویی، تخصیص بهینه‌تری از طیف‌های امواج در مقایسه با تصمیم‌گیری کمیته ارتباطات فدرال ایجاد می‌کند؛ اما مشکلی که وجود دارد، این است که تعریف حقوق مالکیت و اعمال آن در مورد امواج الکترومغناطیس به دلیل نامرئی بودن و همچنین اطلاعات کم در مورد اثرات جانبی این امواج بر سایر افراد و اشیا دشوار است. به همین دلیل کوز پیشنهاد داد خصوصی‌سازی در این مورد نباید از مسیر تعریف مالکیت مطلق - آن گونه که بلکستون می‌گفت - در مورد فرکانس امواج باشد، بلکه باید از مسیر تعریف حقوق بهره‌برداری^۱ در مورد تجهیزات رادیویی باشد (Smith & Merrill, 2001). «چیزی که به آن توجه نشده است، این است که آنچه توسط کمیته ارتباطات فدرال تخصیص داده می‌شود یا اگر بازاری بود خرید و فروش می‌شد، حق استفاده از تجهیزات برای ارسال امواج است. اگر به مسئله از این زاویه نگاه کنیم، دیگر مالکیت فرکانس یا مالکیت فضای انتقال آن موضوعیت نمی‌یابد» (Coase, 1959, p.909).

به عبارت دیگر کوز استفاده‌هایی را که از شیء می‌توان کرد، تفکیک می‌کند و حقوق مالکیت را بر اساس استفاده‌های مختلف و مجاز از شیء تعریف می‌کند. «حقوق‌دان‌ها فرض می‌گیرند آنچه خرید و فروش می‌شود، مجموعه‌ای از بسته‌های حقوق است. من هم در

^۱Use right: حقوق بهره‌برداری که کوز از آن استفاده می‌کند، ذیل بسته‌های حقوق قرار می‌گیرد.

تحلیل امواج رادیویی چنین رهیافتی را استفاده کردم. آنچه را می‌توان با انتشار تابش‌های الکتریکی در یک فرکانس معین به دست آورد، وابسته به استفاده فرد از آن و دیگران از فرکانس‌های مجاور است... اتخاذ این رهیافت در تحلیل سایر مسائلی که اقتصاددانان با آن روبه‌رو هستند، همانند آنچه من در تخصیص طیف امواج رادیویی به کار بردم، قابل استفاده است» (Idem, 1988, pp.11-12).

۳. لزوم محدودبودن تعداد و مشخص‌بودن حدود حقوق ناظر بر مالکیت

همان‌طور که دیدیم، رهیافت «بسته‌های حقوق» به مالکیت، حق مالکیت را به حقوق جزئی‌تری می‌شکند که انعطاف بالایی به نظام مالکیت خواهد داد؛ اما این بدان معنا نیست که هرچه تعداد حقوق بیشتر شود، بهتر است. در ادبیات حقوقی، مفهومی در مالکیت که تعداد محدودی حق را به عنوان حق مالکیت توسط دادگاه‌ها به رسمیت می‌شناسد «محدودیت حقوق» (Numerus clausus) نام نهاده‌اند.

اشخاص مجازند در قراردادهای میان خود هر آنچه را می‌خواهند، منعقد کنند - تا جایی که با قوانین دیگر همخوان باشد - اما در مورد حقوق مالکیت به دلیل اینکه افراد دیگر هم از آن متأثر می‌شوند، این گونه نیست. آکرمنز می‌گوید: در حقوق مالکیت قضیه فرق می‌کند؛ مالکیت نه فقط بر مالک و مال مؤثر است، بلکه بر دیگران نیز اثر می‌گذارد. به همین دلیل لازم است نسبت به هر حقی که بر شخص ثالث اثر می‌گذارد، در مقایسه با حقی که دارای چنین تأثیری نیست، برخوردی متفاوت صورت گیرد (Akkermans, 2008). در نتیجه اشخاص نمی‌توانند هر آنچه و به هر شکل که می‌خواهند، تملک نمایند؛ بلکه ملزم می‌باشند طبق صلاح‌دید نظام حقوقی پیش بروند: انتخاب اشخاص صرفاً از میان شمار محدود حقوق مالکیت با «مفادی مشخص» که هر دو توسط نظام حقوقی (قانون و رویه قضایی) شناسایی شده‌اند، امکان‌پذیر است (بادینی و فروزان بروجنی ۱۳۹۹).

تصویری که کوز از مالکیت ارائه می‌دهد، بسته‌های حقوق مالکیت یا بسته‌های حقوق قابل استفاده‌ای است که توسط حاکمیت تعریف شده‌اند. به عبارت دیگر نظام حقوقی، اقسام

حقوق مالکیت و محدوده آن را تعیین می‌کند و حاکمیت تنها چنین حقوق تعیین شده‌ای را پشتیبانی می‌کند و دستگاه قضایی ضامن اجرای آن است.

۴. مالکیت از نگاه قرآن

پرداختن به مالکیت و حقوقی که مالک دارد، از اهمیت بالایی برخوردار است. پیش‌نیاز رعایت حقوق شناخت دقیق آن است و از آنجا که مال و اقتصاد مایه قوام و قیام جامعه است، شناخت حقوق مالکیت به شکل‌گیری این قوام کمک می‌کند. علامه طباطبایی ذیل آیه ۳۴ سوره توبه، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» می‌فرماید: آری هیچ جرم و گناهی به قدر تعدی به حقوق مردم، جامعه را فاسد نمی‌سازد؛ زیرا مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود پایدار می‌سازد، اقتصادیات جامعه است که خدا آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده [است] (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۳۳).

طبیعی است با توجه به اهمیتی که رعایت حقوق دیگران در جامعه دارد، قرآن و آموزه‌های دینی به آن پردازند و افراد را به رعایت آن دعوت کنند. بر همین اساس سعی می‌شود نگاهی به حقوق مالکیت از منظر قرآن داشته باشیم.

۴-۱. اصل مالکیت

اساسی‌ترین اصلی که به فرد قدرت برآوردن نیازهای خود در زندگی اجتماعی را داده است، اصل مالکیت می‌باشد. انسان مالکیت را از دوران کودکی درک می‌کند و هم‌زمان با رشد، مفاهیم آن در نظرش گسترش می‌یابد. بدون قایل بودن به مالکیت، در نظام تصرفات انسان‌ها اختلال ایجاد شده و قوام زندگی اجتماعی بر هم می‌خورد. خداوند در آیات قرآن بارها بر این امر فطری صحه گذاشته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹/ اخوت ۱۳۹۳).

پس این آیه شریفه به منزله بیان و شرح است برای آیه شریفه «خلق لكم ما في الارض جميعا» و اگر اموال را اضافه کرد به ضمیری که به مردم برمی‌گردد و فرمود «اموالتان»،

برای این بود که اصل مالکیت را که بنای مجتمع انسانی بر آن مستقر شده، امضا کرده، محترم شمرده باشد. آری بشر از اولین روزی که در روی پهنای زمین زندگی و سکونت کرده تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد فی‌الجمله اصل مالکیت را به رسمیت شناخته است و این اصل در قرآن کریم در بیش از صد مورد به لفظ ملک و مال یا لام ملک یا جانشینی افرادی در تصرف اموال افرادی دیگر تعبیر شده و در اینجا حاجتی به ذکر همه آن موارد نیست. در مواردی از قرآن کریم با معتبر شمردن لوازم مالکیت شخصی، این نوع مالکیت را امضا فرموده؛ مثلاً یکی از لوازم مالکیت صحت خرید و فروش است و اسلام فرموده: «احل الله البیع» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۴).

این موجودات که دارای افعالی تکوینی‌ند با غریزه طبیعی و حیوان و انسان با شعور غریزی درک می‌کنند که تلاش در رفع حاجت طبیعی و استفاده از تلاش خود در حفظ وجود و بقا به نتیجه نمی‌رسد، مگر وقتی که اختصاص در کار باشد؛ یعنی نتیجه تلاش هر یک مخصوص به خودش باشد؛ به این معنا که نتیجه کار یکی عاید چند نفر نشود، بلکه تنها عاید صاحب کار گردد (این خلاصه امر و ملاک آن است). به همین جهت است که می‌بینیم یک انسان یا حیوان و نبات که ما ملاک کارش را می‌فهمیم، هرگز حاضر نمی‌شود دیگران در کار او مداخله نموده و در فایده‌ای که صاحب کار در نظر دارد، سهم و شریک شوند. این ریشه و اصل اختصاص است که هیچ انسانی در آن شک و توقف ندارد و این همان معنای لام در «لنا و لک: مال من و مال توست» (همان، ص ۷۶).

بنابراین مالکیت اصل قوام‌بخش اجتماع است که بدون آن، نظام تصرفات انسان دچار مشکل می‌شود. در هر اجتماع، انسان‌ها قوانینی را برای تصریح حقوق مالکیت وضع می‌کنند تا از آشوب و گسستگی جلوگیری کنند.

مالکیت حقیقی و اعتباری

مالکیت رابطه خاصی میان شخص و شیء است که در آن شخص یا مالک امکان تصرف در شیء را دارد. از یک منظر می‌توان مالکیت را به حقیقی و اعتباری تقسیم کرد. در مالکیت حقیقی مالک سلطه واقعی و حقیقی بر شیء دارد و این مالکیت قابل گسست و انتقال نیست؛ مانند مالکیت خداوند بر عالم و مالکیت انسان بر خیالاتش. در مقابل می‌توان مالکیت اعتباری

را نام برد که در آن مالکیت صرفاً رابطه‌ای است میان مالک و شیء در خارج که بدون وجود مالک هم شیء امکان وجود دارد و ممکن است هر مالک دیگری داشته باشد. البته مالکیت اعتباری به معنای عدم امکان تصرف در شیء نیست؛ بلکه مالک اعتباری می‌تواند با در نظر گرفتن محدودیت‌هایی (تکوینی یا قانونی) در شیء تصرف کند و استفاده دیگران از شیء را منع کند.

علامه طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم به تفصیل بحث مالکیت حقیقی و اعتباری را تشریح کرده است. در ادامه به بخش‌هایی از این کتاب اشاره می‌شود: از سوی دیگر ادراکات اعتباری نیز بر دو قسم تقسیم می‌شود؛ زیرا ساختن آنها معلول قوای فعاله طبیعی و تکوینی انسان است. حال اگر فعالیت این قوا در درک ادراکات اعتباری به وجود اجتماع مقید نباشد، مانند درک اینکه انسان جهاز تغذیه خود را به کار می‌برد، اعتباریات پیش از اجتماع حاصل می‌شود و اگر بدون فرض اجتماع قابل تحقق نباشد، ادراکات پس از اجتماع به دست می‌آید، مانند افکار مربوط به تربیت فرزندان. مالکیت از ادراکات پس از اجتماع و در واقع بر درک «اصل اختصاص» متکی است که خود از ادراکات اعتباری پیش از اجتماع به شمار می‌رود. انسان پیش از پیدایی اجتماع، مطابق نیازهای فردی که دارد، چیزهایی از اشیای اطرافش را به خود اختصاص می‌دهد؛ یعنی انسان پس از تشکیل اجتماع با توجه به آمدن دیگران لازم می‌بیند این اختصاص را به گونه‌ای اعتبار کند که نشان‌دهنده رابطه خاصی بین وی و شیء مزبور باشد؛ به گونه‌ای که دیگران آن رابطه خاص را ندارند. این ادراک اعتباری پس از اجتماع، همان مالکیت است (مطهری، ۱۳۷۷/ طباطبایی، ۱۳۹۹).

۵. نگاهی به بسته‌های حقوق مالکیت در قرآن

در فقه علاقه و نسبت افراد به اموال در دو دسته جای می‌گیرد: «مالکیت» و «حق». تبیین مفهوم حق و ملک از منظر فقیهان امامیه و دسته‌بندی نظرات ارائه‌شده به علت اختلافات موجود و پراکندگی آنها دشوار است؛ ولی به طور کلی در چهار دسته جای می‌گیرد: ۱- نظریه سلطنت؛ ۲- نظریه ملک؛ ۳- نظریه اعتبار خاص؛ ۴- نظریه ماهیت اعتباری مستقل (فروغی، ۱۳۹۱/ کریمی، شعبانی و اسکندری، ۱۳۹۵).

در هر یک از تعابیر فوق مفهوم حق و ملک و رابطه این دو متفاوت است؛ با این حال به نظر می‌رسد در فقه، مالکیت به معنای مطلق تا حدی پذیرفته شده است. با این توضیح کوتاه و با توجه به اینکه هدف این پژوهش بررسی حقوق مالکیت در آیات قرآن کریم است، از این منظر به موضوع خواهیم پرداخت و بررسی بسته‌های حقوق از منظر فقهی را به پژوهش‌های دیگر واگذار می‌کنیم.

پیش‌تر بحث شد که مالکیت انسان بر اشیا یک مالکیت اعتباری است که از جانب خداوند به انسان واگذار شده است. بر این اساس چون مالک حقیقی خداست، تنها اوست که می‌تواند محدوده حقوق مالکیت هر فرد را مشخص کند؛ همچنین رهیافت‌های مختلف به مالکیت بررسی شد و دیدیم در رهیافت بسته‌های حقوق، حقوق از جانب حاکمیت تعیین می‌شود و به عبارت دیگر در این دیدگاه حقوق مالکیت بر اساس قوانین و قواعد حاکمیت اعتبار می‌شود و دیگران ملزم به رعایت آن‌اند و با تغییر قوانین حقوق مالک هم تغییر می‌کند. از این منظر این رهیافت به دیدگاه اسلامی که مالکیت فرد بر شیء را اعتباری می‌داند، نزدیک است با این تفاوت که مبنای قوانین الهی نیست. در نگاه اسلامی، حقوق مالکیت و قواعد مرتبط با آن باید بر اساس دستورهای الهی و توسط حکومت اسلامی تعیین شود.

اگر به مفهوم بسته‌های حقوق مالکیت که همان حق‌های مختلفی است که برای مالک شیء قابل تصور است توجه کنیم، در آیات مختلف قرآن به آن اشاره شده است. در ادامه به این آیات نگاهی می‌اندازیم. طبیعی است بررسی همه آیات مرتبط در این مطلب امکان‌پذیر نیست؛ به همین علت سعی شده است آیاتی که به طور صریح‌تر به این موضوع اشاره دارند، گزینش شود؛ همچنین محوریت با آیات سوره مبارکه نساء است که ذیل نظام مسائل آن موضوعات حقوقی-مالی مطرح شده است؛ ضمن اینکه برای فهم دقیق‌تر آیات سعی شده است مفهوم آن بر اساس بیان تفسیر المیزان درک شود.

۱) آیات ۷۱-۷۳ سوره یس

أُولَئِكَ يَرْوُونَ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ * وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ * وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (یس: ۷۱-۷۳).

جمله «فهم لها مالکون» تفریع و نتیجه‌گیری از جمله «خلقنا لهم» است؛ چون معنای «خلقنا لهم» این است: ما چارپایان را به خاطر انسان خلق کرده‌ایم و لازمه آن

اختصاص چارپایان به انسان است و اختصاص هم بالاخره منتهی به ملکیت می‌شود؛ چون ملک اعتباری در اجتماع، خود یکی از شعب اختصاص است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۷، ص ۱۶۲). مراد از «منافع» هر انتفاعی است که آدمی از مو، کرک، پشم و پوست حیوان و سایر منافع آن می‌برد و کلمه «مشارب» جمع «مشرَب» است که مصدر میمی و به معنای مشروب است و مراد از «مشروب» شیر حیوانات است... و معنای آیات سه‌گانه این است: آیا کفار نمی‌دانند که ما به خاطر ایشان و به منظور تدبیر امر زندگی ایشان در دنیا، چارپایانی از شتر و گاو و گوسفند خلق کردیم و نتیجه‌اش این شد که انسان مالک این حیوانات گردید. البته ملکیت به این معنا که صحیح است برای او هر نوع تصرفی که خواست در این حیوانات بکند و معارضی هم نداشته باشد و ما این حیوانات را برای ایشان رام و منقاد و مسخر آنها نمودیم، به طوری که یارای عصیان و چموشی نداشته باشند. در نتیجه بعضی از آنها باربر و مرکب ایشان شد و بعضی دیگر مأكول ایشان گشت؛ یعنی از گوشت آنها استفاده می‌کنند و منافع دیگری هم از مو و پشم و پوست آنها می‌برند و از شیر آنها می‌نوشند، آیا باز هم شکر خدا نمی‌گذارند که چنین تدبیر کاملی در حق آنها به کار برده است؛ تدبیری که کشف می‌کند او پروردگار ایشان است و آیا باز هم از در شکر نعمت، او را عبادت نمی‌کنند؟ (همان، ص ۱۶۳).

آنچه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است: بر اساس آیات فوق چند حق و مصادیقی از حق برای مالک انعام بر شمرده شده است:

- مالک انعام بودن که ذیل حق تصاحب قابل تعریف است.
- سواری گرفتن به عنوان مصداقی از حق استفاده قابل تعریف است.
- اکل به عنوان مصداقی از حق استفاده قابل تعریف است.
- داشتن حق بهره‌گیری از منافع که ذیل حق درآمد قابل تعریف است.
- داشتن حق بهره‌گیری از مشارب که مصداقی از منافع حاصل از شیء است و ذیل حق درآمد قابل تعریف است.

۲) آیه‌های ۲ و ۶ سوره نساء

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (نساء: ۲) وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ

أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (نساء: ۶).

در تصرفات مالی علاوه بر بلوغ، رشد متصرف نیز شرط است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۷۵) و این خود از لطایفی است که اسلام در مرحله تشریح قوانین خود به کار برده است؛ چراکه اگر مسئله رشد را شرط نمی‌کرد و در تصرفات مالی و امثال آن رشد را لغو می‌کرد، نظام زندگی اجتماعی افراد چون یتیم مختل می‌ماند و نفوذ تصرفاتش و اقرارهایش باعث می‌شد تا افراد دیگر از این معنا سوء استفاده نموده، کلاه سر آنان بگذارند و با آسان‌ترین راه یعنی با چند کلمه چرب و نرم و وعده‌های دروغین، تمامی وسایل زندگی را از دست ایتم بیرون آورند و با یک و یا چند معامله غرری یتیم را به روز سیاه بکشانند (همان، ص ۲۷۵-۲۷۶).

آنچه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است:

- یتیم مالک اموال خود است، اما تا زمانی که به بلوغ و رشد نرسیده است، حق تصرف (اعم از بهره‌برداری، انتقال و ...) را ندارد؛ یعنی حقوق مالکیت وقتی برای او برقرار می‌شود که به رشد برسد.
- کودکان چون محجورند، قرارداد انتقال ملکیت به کودکان یا از کودکان به دیگران باطل است و موجب مالکیت نمی‌شود (در مواردی که بدون اذن ولی است).
- به محض اینکه یتیم به رشد رسید، باید مال را به او برگرداند.

(۳) آیه ۴ سوره نساء

وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (نساء: ۴).

آنچه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است:

مالک شیء می‌تواند ملکیت را به فرد دیگری منتقل کند یا از آن صرف نظر نماید که ذیل حق سرمایه قابل تعریف است.

(۴) آیه ۵ سوره نساء

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء: ۵).

در آیه شریفه دلالتی است بر حکم عمومی که متوجه جامعه اسلامی است و آن حکم این است که جامعه برای خود شخصیتی واحد دارد که این شخصیت واحده مالک تمامی اموال روی زمین است و خدای تعالی زندگی این شخصیت واحده را به وسیله این اموال تأمین کرده و آن را رزق وی ساخته است... یکی از فروع این اصل آن است که اولیا و سرپرستان جوامع بشری باید امور افراد سفیه را خود به دست بگیرند و اموال آنان را به دست خودشان ندهند که آن را در غیر موردش مصرف کند، بلکه بر آن سرپرستان لازم است اموال آنان را زیر نظر گرفته، به اصلاح آن پردازند و با درجریان انداختن آن در کسب و تجارت و هر وسیله بهره‌وری دیگر بیشترش کنند و خود صاحبان مال را که دچار سفاهت‌اند، از منافع و درآمد مال - و نه از اصل مال - حقوق روزمره بدهند تا در نتیجه اصل مال از بین نرود و کار صاحب مال به تدریج به مسکنت و تهی‌دستی و بدبختی نینجامد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۷۲-۲۷۳).

حاصل کلام این شد که آن اصل ثابت که همواره باید رعایت شده و فروغش به وسیله آن اندازه‌گیری شود، این است که اموال موجود در دنیا، مال همه است و تنها به خاطر مصالح خاصه - که سود آن نیز عاید همه می‌شود، تا جایی که مزاحم حق جمیع نباشد - بعضی از آن مال به بعضی از افراد جامعه اختصاص می‌یابد و اما در جایی که مالکیت فردی و خصوصی به بعضی از آن مال مزاحم با حق جمع باشد و حقوق جمع را ضایع سازد، بدون تردید رعایت مصلحت جمع مقدم بر رعایت مصلحت فرد خواهد بود و بسیاری از فروع مهم، از آن جمله احکام مربوط به انفاق و قسمت عمده‌ای از احکام معاملات و... بر این اصل اساسی مبتنی است (همان، ص ۲۷۳).

شیخ طوسی در تبیان و طبرسی در مجمع البیان اموال را اعم از اموال سفیه و اولیای آنان می‌دانند؛ یعنی اولیا نباید اموال خود و اموال سفیهان را که در اختیار دارند، به آنان بدهند (قبله‌ای خویی، ۱۳۹۰).

آنچه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است:

- سفیه در تصرفات مالی محجور است و معامله با او سبب انتقال مالکیت نمی‌شود.

- در اسلام اصل مالکیت خصوصی پذیرفته شده است؛ اما اگر در جایی این اصل با مصلحت جامعه در تضاد باشد، اولویت با مصلحت جامعه است. این موضوع ذیل «ممنوعیت استفاده زیان‌بار» قرار می‌گیرد.

(۵) آیه ۷ سوره نساء

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (نساء: ۷).

در آیات دیگری از قرآن هم به موضوع ارث اشاره شده است؛ مانند آیات ۸-۹، ۱۱-۱۲، ۳۳ و ۱۷۶ سوره نساء و... که برای جلوگیری از طولانی شدن از آوردن تک تک آنها صرف نظر کردیم.

آنچه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است:

مال پس از مرگ فرد، قابلیت انتقال به ورثه دارد که ذیل «قدرت به ارث گذاشتن» تعریف می‌شود.

(۶) آیات ۱۱-۱۲ سوره نساء

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِلْمِثْلِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْأُمَّةِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنِ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنِ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنِ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّتُهُ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (نساء: ۱۱-۱۲).

آنچه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است:

- مال فرد متوفا پیش از تقسیم بین وراثت، باید صرف پرداخت دین او شود. این موضوع ذیل «تعهد بدهی» قابل تعریف است.

- مال پس از مرگ فرد، قابلیت انتقال به ورثه دارد که ذیل «قدرت به ارث گذاشتن» تعریف می‌شود.
- فرد پیش از مرگ می‌تواند در مورد [بخشی] از مال خود وصیت کند که ذیل «حق مدیریت» قابل تعریف است.

۷) آیات ۱۹-۲۰ سوره نساء

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا * وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (نساء: ۱۹-۲۰).

این آیه شریفه نهی می‌کند از تنگ گرفتن بر زنان؛ حال این تنگ گرفتن به هر نحوی که باشد و بخواهند به وسیله سخت‌گیری‌ها او را ناچار کنند به اینکه چیزی از مهریه خود را ببخشند تا عقد نکاحش را فسخ کنند و از تنگی معیشت نجاتش دهند؛ پس تنگ گرفتن به این منظور بر شوهر حرام است، مگر آنکه زن فاحشه مبینه و زنایی آشکار مرتکب شود که در این صورت شوهر می‌تواند بر او تنگ بگیرد، تا به وسیله پول گرفتن طلاقش دهد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۰۴).

آنچه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است:

- مرد حق ندارد پس از آنکه چیزی را به همسرش بخشید یا به عنوان مهریه به او داد، آن را به اجبار پس بگیرد. این موضوع ذیل «حق امنیت» قابل بحث است.
- در شرایط خاصی می‌توان مالکیت را سلب کرد (اینجا در صورت بروز فاحشه مبینه).

۸) آیه ۲۹ سوره نساء و ۱۸۸ سوره بقره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (نساء: ۲۹).

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْءُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۱۸۸).

کلمه تجارت به طوری که *راغب اصفهانی* گفته، به معنای تصرف در سرمایه به منظور تحصیل سود است... پس آن طور که *راغب* معنا کرده، تجارت معنایی است که با معامله و خرید و فروش منطبق می‌شود. اگر در آیه شریفه، جمله «لَتَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم» را مقید کرده به قید «بینکم» که بر نوعی جمع شدن دور یک مال و در وسط قرار گرفتن آن مال دلالت دارد، به این منظور بوده که اشاره یا دلالت کند بر اینکه اکلی که در آیه از آن نهی شده، خوردن به نحوی است که دست به دست آن جمع گردد و از یکی به دیگری منتقل شود. در نتیجه مجموع جمله «لَتَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم» وقتی مقید شود به قید «بالباطل» نهی از معاملات ناقله از آن استفاده می‌شود؛ یعنی معاملاتی که نه تنها مجتمع را به سعادت و رستگاری اش نمی‌رساند، بلکه ضرر هم می‌رساند و جامعه را به فساد و هلاکت می‌کشاند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۰۰).

از این آیات قاعده تسلیط که بر اساس حدیث نبوی «انَّ النَّاسَ مَسْلُطُونَ عَلٰی أَمْوَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۷۲) است، استنباط می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۴).

آن چه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است:

- انسان بر مال خود تسلط دارد که ذیل «حق تصاحب» قابل تعریف است.
- معاملات و قراردادهای باطل، منجر به انتقال مالکیت نمی‌شوند.
- تجارتی که مورد رضایت طرفین باشد، منجر به انتقال مالکیت می‌شود.

۹) آیه ۳۲ سوره نساء

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (نساء: ۳۲).

معنای کسب عبارت است از «هو تحصیل شیء مادیّ أو معنویّ و الحصول هو الثبوت حادثاً و التحصیل جعل شیء حاصلّاً و ثابتاً سواء كان لنفسه أو من حیث هو و أمّا الکسب فیه اعتبار فیه تحصیل شیء لنفسه [(به دست آوردن و در تحت اختیار گرفتن)] و الفرق بین الکسب و الاکتساب: أن الکسب مطلق تحصیل شیء لنفسه و الاکتساب افتعال و يدلّ علی الاختیار و قصد مخصوص و علی هذا يستعمل فی موارد یحتاج الی قصد و إختیار مخصوص زائد؛ كما فی موارد العصیان و الخلاف و تعمل مخصوص (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۵۳-۵۴).

بر این اساس کسب به معنای تحصیل چیزی برای خود و اکتساب - بر وزن افتعال - به معنای اختیار برای به دست آوردن و تحصیل چیزی است.

آنچه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است:

- اکتساب یکی از موارد تحقق مالکیت برای فرد است.
- بر اساس آیه فوق و آیات دیگری که از سوره نساء ذکر شد، مالکیت فرد بر شیء از مسیر هبه، ارث، دین، تجارت و اکتساب قابل تحقق است. البته اکتساب اعم از بعضی موارد مذکور است و از مصادیق آن تحصیل از مسیر تجارت، کار و تلاش می باشد؛ همچنین دین ممکن است به خاطر تجارتي باشد که فرد انجام داده یا به دلایل دیگر از جمله آسیبی باشد که به دیگری زده و مدیون او شده است: الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ * فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَغْتَدُوا عَلَيْهِ بَمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (بقره: ۱۹۴).

۱۰) آیات ۲۷۹-۲۷۵ سوره بقره

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره: ۲۷۹-۲۷۵).

آنچه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است:

- بیع یکی از مسیرهای تحقق مالکیت فرد بر شیء است.
- ربادهنده مالک عین مال خود است؛ اما مالک سود حاصل از آن نمی شود. به عبارت دیگر مالکیت بر منافع حاصل از مال که از مسیر ربا به دست آیند، حاصل نمی شود و در این حالت مالک «حق درآمد» ندارد.

(۱۱) آیه ۶۱ سوره نور

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسْلُمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (نور: ۶۱).

۹۴

ظاهر آیه این است که در آن برای مؤمنان حقی قایل شده و آن این است که می‌توانند در خانه خویشاوندان یا کسانی که ایشان را امین می‌دانند یا خانه دوستان خود چیزی بخورند، البته به مقداری که بدان احتیاج دارند نه به حد اسراف و افساد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۲۲۸).

آنچه درباره مالکیت از آیات فوق قابل استفاده است:

از نظر قرآن افراد حق دارند در خانه خویشان، دوستان و... بدون اذن صاحب مال، چیزی بخورند البته با شرایط آن.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. ادبیات حقوقی رایج در مورد مالکیت در غرب بر اساس رهیافت «بسته‌های حقوق» مالکیت شکل گرفته است. بر اساس این رهیافت حق مالکیت قابل تجزیه به حقوق کوچک‌تری است که هر یک از این حقوق امکان محدود شدن دارند.
۲. رهیافت بسته‌های حقوق انعطاف‌بالایی به نظام مالکیت می‌دهد که از نتایج آن کاهش هزینه مبادله، تبدیل‌داری از یک شیء فیزیکی به دارایی اقتصادی و... است. بر اساس قضیه کوز چون رهیافت بسته‌های حقوق، هزینه مبادله را کاهش می‌دهد، به کارایی اقتصادی منجر خواهد شد.
۳. تجزیه حقوق به این معنا نیست که هرچه حق به حقوق بیشتری شکسته شود، مطلوب‌تر است؛ زیرا تکرر حقوق مالکیت هزینه مبادله را بالا می‌برد و کارایی اقتصادی را کاهش می‌دهد. به همین دلیل حقوق مالکیت توسط حاکمیت تعیین می‌شود و تنها از این حقوق پشتیبانی می‌شود. بر این اساس مالکیت امری اعتباری است که بر اساس قوانین حاکمیت تعیین می‌شود.
۴. در نگاه اسلام، مالک حقیقی اشیا خداوند است و مالکیت انسان‌ها از نگاه اسلام اعتباری است. به همین دلیل تنها خداوند است که می‌تواند حقوق و حدود مالکیت اشخاص را مشخص کند. بر اساس آموزه‌های اسلام، حقوق و قواعد مرتبط با مالکیت باید بر اساس دستورهای الهی و توسط حکومت اسلامی تعیین شود.
۵. در ضمن آیات به حقوق مختلفی که مالک دارد نیز اشاره شده است. همان‌طور که در آیات مذکور دیدیم -طبیعتاً تعداد آیات بیش از این است و برای اختصار بخشی از آن آمده است- بسته‌های حقوق از جمله حق تصاحب، حق استفاده، حق مدیریت، حق درآمد، حق امنیت، امکان به‌ارث گذاشتن، ممنوعیت استفاده زیان‌بار و... ذکر شده‌اند.
۶. قرآن به طور کلی حقوق مختلف مالکیت را می‌پذیرد؛ اما قیودی بر قراردادهایی که منجر به انتقال مالکیت می‌شوند یا استفاده‌های خاص از مایملک می‌گذارد. برای مثال هر قراردادی منجر به انتقال مالکیت نمی‌شود و باید حتماً بر اساس رضایت

باشد یا قرارداد ربا باعث انتقال مالکیت سود به رباخوار نمی‌شود؛ همچنین مالک حق ندارد مال خود را تبذیر و اسراف کند.

۷. نکته‌ای که از بررسی آیات فوق به دست می‌آید، اصالت و اولویت جامعه در رعایت این حقوق بر فرد است؛ برای مثال علی رغم اینکه محجور (یتیم، سفیه و...) دارای مالکیت است، از آنجا که توانایی مدیریت مال خود را که بخشی از ثروت جامعه هم هست و خداوند آن را مایه قیام جامعه قرار داده است، ندارد، حقوق از او سلب می‌شود و با شرایط مشخص به فرد دیگری اعطا می‌شود. فرد مسئول یا ولی دارای حقوق مالکیت در آن مال است، اما مالک مال نیست.

منابع و مأخذ

۱. اخوت، احمدرضا؛ تفکر اجتماعی، تفکر عینی: هنر خوب‌زیستن با دیگران؛ چ ۱، تهران: قرآن و اهل بیت نبوت، ۱۳۹۳.
۲. بادینی، حسن و فرناز فروزان بروجنی؛ «تحلیل مبانی اقتصادی اصل حصری بودن حقوق مالکیت»؛ دانشنامه حقوق اقتصادی، ش ۲۷ (۱۸)، ۱۳۹۹، ص ۸۱-۱۰۲.
۳. دسوتو، ارناوندو؛ راز سرمایه؛ ترجمه فریدون تفضلی؛ چ ۱۲، تهران: نشر نی، ۱۳۹۹.
۴. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصاد ما؛ ج ۲، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)؛ قم: دارالصدر، ۱۳۹۳.
۵. صمدی، علی حسین؛ «جایگاه حقوق مالکیت در اندیشه‌ها و مکاتب اقتصادی (با تأکید بر دیدگاه نهادگرایان جدید)»؛ مطالعات حقوق خصوصی؛ ش ۴۰ (۳)، ۱۳۸۹، ص ۲۲۹-۲۴۶.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۷. —؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۵، چ ۱۴، تهران: صدرا، ۱۳۹۹.
۸. فروغی، سیدعلیرضا؛ «بررسی فقهی-حقوقی مفهوم حق و ملک»؛ آموزه‌های فقه مدنی، ش ۵، ۱۳۹۱، ص ۷۹-۱۰۶.

۹. کریمی عباس، هادی شعبانی کندسری و حسن اسکندری؛ **مطالعات فقه و حقوق اسلامی**؛ ش ۸ (۱۵)، ۱۳۹۵، ص ۲۴۷-۲۷۴.
۱۰. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ ج ۲، چ ۶، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
۱۱. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۲. مطهری، مرتضی؛ **آشنایی با قرآن**؛ ج ۶، چ ۳، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۱۳. _____؛ **نظری به نظام اقتصادی اسلام**؛ قم: صدرا، ۱۳۶۸.
۱۴. _____؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۶، چ ۱، قم: صدرا، ۱۳۷۷.
۱۵. _____؛ **مسأله ربا به ضمیمه بیمه**؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ **ترجمه قرآن کریم**؛ تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۷. _____؛ **القواعد الفقهیه**؛ ج ۲، چ ۳، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۰.
۱۸. نورث، داگلاس سسیل؛ **ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی**؛ ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی؛ چ ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
۱۹. هادوی نیا، علی اصغر؛ «مبانی نظری ساختار مالکیت از دیدگاه قرآن»؛ **اقتصاد اسلامی**، ش ۳ (۱۲)، ۱۳۸۲، ص ۱۳-۳۵.
20. Akkermans, B; **The principle of numerus clausus in European property law**; 2008.
21. _____; "The numerus clausus of property rights"; In **Comparative Property Law**, Edward Elgar Publishing, 2017.
22. Anderson, Glen. "Towards an essentialist legal definition of property." *DEPAuL L. Rev.* 68 (2018): 481, <https://b2n.ir/k26925>.
23. Blackstone, W; **Commentaries on the Laws of England: 1765-1769**; Dawsons, 1966.
24. Coase, R. H; "The federal communications commission"; **The Journal of Law and Economics**, 2, 1959, , pp.1-40,
25. _____; "The problem of social cost"; **The journal of Law and**

- Economics**; 56 (4), 2013, pp.837-877.
26. Cooter, R., Ulen, T. & T. S. Ulen; **Law and economics**; 1988.
27. Demsetz, H; **Toward a theory of property rights**; Palgrave Macmillan UK, 2000.
28. Gray, K; "Property in thin air"; **The Cambridge Law Journal**, 50 (2), 1991, pp.252-307.
29. Honoré, A. M. & A. G. Guest; **Oxford essays in jurisprudence**; AG Guest (Ed.); 1961.
30. Johnson, Denise R. "**Reflections on the Bundle of Rights.**" *Vt. L. Rev.* 32 (247), 2007.
31. Merrill, Thomas W., and Henry E. Smith. "**What happened to property in law and economics**" *Yale Lj* 111 (2001): 357.
32. ____; "Making Coasean Property More Coasean"; **The journal of Law and Economics**, 54 (S4), 2011, pp.S77-S104.
33. Mishkin, F. S; **The Economics of Money, Banking and Financial Markets** (The Pearson Series in Economics); 2012.
34. Pejovich, Svetozar; "Comment on paper by Alchian and Demsetz"; **The Journal of Economic History**, 33, no.1, 1973, pp.41-42.
35. Rudden, B; "Economic theory v. property law: The numerus clausus problem"; **Oxford Essays on Jurisprudence**, 3, 1987, pp.254-256.
36. Schlager, E. & E. Ostrom; **Property-rights regimes and natural resources: a conceptual analysis**; Land economics, 1992.
37. Stone, K. V & R. John; "Commons and the Origins of Legal Realism: Or The Other Tragedy of the Commons"; **TRANSFORMATIONS IN AMERICAN LEGAL HISTORY**, D. Hamilton & A. Brophy (eds); 2, 2008, pp.8-19.
38. Tucak, Ivana. "**Rethinking the hohfeld's analysis of legal rights.**" *Pravni vjesnik* 25 (2009): 31.
39. Waters, A. R; "Economic growth and the property rights regime"; **Cato Journal** , 7 (1), 1987, pp.99-115.